



## خدای بی‌نهایت مکتب امام

اگر کسی حتی به بهترین شکل، ساعت‌ها و روزها هم سیره امام و آقا را با بمباران اطلاعات و قرائن بشنود و اصلاً سال‌ها با امام و آقا زندگی کند، باز اگر به این رکن مهم در بیان و فهم این سیره توجه نشود، فایده‌ای ندارد. رکنی که منحصر در فهم مکتب امام هم نیست بلکه مربوط به معرفی هر ولیّ خدایی است حتی در فهم سیره نبی خدا ﷺ و اوصیاء او ﷺ است. این رکن مهم، توجه مخاطب به خدای بی‌نهایت ولیّ خدا است.

کانال شرح حال (ایتا)

[https://eitaa.com/sharhe\\_hal](https://eitaa.com/sharhe_hal)



اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

## فهرست

- ۳..... رکن اساسی در فهم مکتب امام.....
- ۵..... ارائه سیره اولیاء الهی هم‌ا‌ش درس توحید است.....
- ۶..... آشنایی با خدا مقدمه شناخت ولیّ خدا.....
- ۸..... چک بی حساب ولیّ خدا.....



(۶۲-الشعراء)<sup>۱</sup> کسی که با خدای بی‌نهایت موسی که قدرت او ما فوق همه قدرت‌ها است آشنا نباشد، در آن صحنه می‌گوید (نعوذ بالله) موسی علیه السلام دیوانه شده است! در این شرایط هرچقدر هم شما عظمت لشکر فرعون و وضعیت همراهان موسی را دقیق‌تر توضیح دهی او بیشتر اذعان می‌کند که بله موسی علیه السلام ... یا مثلاً ماجرای پیشگویی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هنگام کندن خندق، وقتی جرقه‌های سنگ را می‌دیدند. اگر مخاطب شما خدا را درست نشناخته باشد، هرچه شما دقیق‌تر اوضاع سپاه اسلام و لشکریان کفر را در جنگ خندق توصیف کنی مخاطب بیشتر از سخن پیامبر تعجب می‌کند!

همین مطلب نسبت به اولیاء خدا هم وجود دارد مثلاً فرض کنید می‌خواهیم الگوی مدیریت امام را برای یک انسان غرب زده یا ناآشنا با فرهنگ اسلام یا برای کسی که هنوز خدایش کوچک است توضیح دهیم. کسانی که خودشان هم خدایشان کوچک است و نمی‌خواهند معادلات آسمانی را به زمین بیاورند و امام را در آن افق توضیح دهند چکار می‌کنند؟ یک امام سانسور شده که متناسب با خودشان و آن انسان غرب زده است به او تحویل می‌دهند که مثلاً او حداکثر بگوید بله امام خیلی زیرک است خیلی باهوش است.

توصیف امام بدون توجه به خدای بی‌نهایت او، باید، هم سانسور شود و هم همه چیز حداکثر به زیرکی و هوش فوق‌العاده امام حواله داده شود. مثلاً فیلم معروف امام، درون هواپیمایی که از پاریس به تهران می‌آید را ببینید. خبرنگارها از ایشان می‌پرسند: چه احساسی دارید؟ قطب‌زاده که بعدها هم علیه امام کودتا کرد و امام را نشناخته، برای ایشان سوال را ترجمه می‌کند، امام پاسخ می‌دهند: هیچی، هیچ احساس خاصی ندارم، قطب زاده که مانده بود به اینها

<sup>۱</sup> مشابه این تعبیر را وقتی ابراهیم علیه السلام ماموریت خود را در بابل تمام شده دید و خواست به سوی شام رهسپار شود فرمود. نمی‌دانست چه خواهد شد ولی حرکت کرد و گفت: وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيِّدِينَ (۹۹-الصفات) من به سوی پروردگارم می‌روم خودش هدایت می‌کند.

چه بگوید؟! برای آنها ترجمه می کند، ایشان می گویند من صحبت نمی کنم، مصاحبه نمی کنم. این بنده خدا که امام و نوع ارتباطش با خداوند را نشناخته، با خودش می گوید من به اینها چه بگویم؟ اگر واقعیت را بگویم، می گویند این دیگر چه آدم بی خیالی است. یعنی چه نه خوشحالی نه استرس داری و نگران نیستی؟ پس امام را سانسور می کند. آنها هم لابد می نشینند تحلیل کردن که ایشان خودش را آرام و بدون استرس نشان می دهد و فعلا چیزی نمی گوید از هوش اوست. اینها می بینند کار امام پیش می رود می گویند پس یک چیزهای ظریفی هست که او دقت دارد و برویم تحلیل کنیم! نمی خواهم بگویم امام باهوش نیست اما اکثریت کارهای امام چون بر اساس تربیت الهی و عمل دقیق به شریعت است در نظام آفرینش جایش خوب قرار می گیرد. به تعبیر قرآن: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (۴-الطلاق)»

قطب زاده که پاسخ امام را سانسور می کند، متوجه این تربیت قرآنی نیست که «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۲۳-الحديد)» همه تاثیرها و کارها دست خداست، شما کار خودت را که کردی دیگر به اینکه چه می شود فکر نمی کنی! هیچ وقت چندان ذوق زده و مغرور نمی شوی، همینطور افسرده و نگران هم نمی شوی چون کار را دست خداوند می بینی و او باتو است، هر لحظه غفلت از او اگر در اوج باشی بدترین سقوط را به دنبال دارد و توجه به او هم در هر وضعیتی می تواند تو را به اوج برساند، اصلا وقتی با خدا باشی در امور مادی اوج و سقوطی معنا ندارد که تو احساسی نسبت به آن داشته باشی.

### ارائه سیره اولیاء الهی همه اش درس توحید است

در ارائه سیره ولی خدا همه اش خدا دیده می شود و درس توحید است، اگر این خدایش را حذف کنیم و نبینیم، آنچه می ماند خیلی وقتها از نظر عقل دنیایی و محدود، غیرعقلانی و

بی معنا است. آن خبرنگار خارجی استرس نداشتن امام را اتکاء به خداوند و همه چیز را تحت ربوبیت خدا دانستن، نمی بیند؛ بی خیالی می فهمد، شمایی هم که دائماً پیش امام بوده‌ای و اصلاً مترجم ایشان هستی وقتی به آن خدا توجه نداری متوجه این «هیچ احساسی نداشتن» امام نیستی.

### آشنایی با خدا مقدمه شناخت ولی خدا

مسیر شناخت ولی خدا و سیره او، از آشنا شدن با خدا و سنت او می گذرد، تا وقتی خدای ما ناقص است، ما اصلاً ولی خدا را نمی توانیم بشناسیم و بفهمیم. در دعای وارد شده از امام صادق (ع) برای زمان غیبت می خوانیم «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أُعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أُعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»<sup>۲</sup>

خداوندا خودت را به من بشناس که اگر تو را نشناسم نبی تو را هم نخواهم شناخت و اگر نبی تو را نشناسم حجت تو را هم نخواهم شناخت و اگر حجت تو را نشناسم از دین خود گمراه خواهم شد.

درست است که ضلالت از شناختن ولی خدا و سلسله ولایت آغاز می شود «إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» اما علت این شناختن چیست؟ علتش شناختن خدا است. ما وقتی خدا را نشناسیم نمی توانیم اولیاء خداوند را بشناسیم. همه اصلاح و هدایت از خدا آغاز می شود و همه فساد و گمراهی از ما. مسیر هدایت از بالا است نه پایین.

<sup>۲</sup> ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة (للعنمانی)، جلد ۱، نشر صدوق - تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۷ق؛ ص ۱۶۶.

اگر قرار باشد مروری کنیم بر عملکرد حضرت امام و آقا از آغازش پر است از کارهایی که عقل محدود دنیایی عقلاء در آن‌ها متحیر می‌ماند. عقل دنیایی به اصطلاح خودش روی زمین صحبت می‌کند، عینی و محسوس صحبت می‌کند و کاری به آسمان ندارد اما عقل «ولی خدا» بیش از این که اتکایش به زمین باشد اتکایش به آسمان است، البته او هم عینی و محسوس صحبت می‌کند اما با این تفاوت که خدا هم برای او عینی و محسوس است.

مثلا در جنگ یک قاعده عقلانی البته با عقل محدود مادی، نگاه کردن به میزان تجهیزات و نفرات خود، قدرت تدارکات و عقبه اقتصادی برای ادامه جنگ است اما امام هیچ وقت از این محاسبات را نکرد و در عمل هم نشان داد که می‌شود با دست خالی برای خدا قیام کرد و پیروز شد.

«كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (البقره-۲۴۹)

چه بسیار از گروه‌های کوچک که باذن الله بر گروه‌های بزرگ غلبه پیدا کردند.

امام این سنت را می‌داند و ترسی ندارد ولی کسی که عقل مادی محدود دارد چه می‌گوید: مثلا آمریکایی که با یک بمب تمام سیستم دفاعی ما را از کار بیاندازد از سیستم دفاعی ما می‌ترسد؟! یا از این مردم؟ آن بنده خدا می‌خواهد بگوید آمریکا ترسش از سیستم دفاعی ما نیست از مردم ما است، حالا جای بهتری از سیستم دفاعی اتکاء می‌کند، اما دوجا اشتباه می‌کند یکی اینکه می‌رود در محاسبه سیستم دفاعی ما و آمریکا و با عقل مادی مقایسه می‌کند، یکی هم اینکه ظاهرا نقطه اتکاء را واقعا مردم می‌دانند و گرنه اگر اتکایش واقعا به خدا بود نه مردم همان ابتدای جمله‌اش را هم نباید می‌گفت. او چنین می‌گوید چون تاریخ را نخوانده نمی‌داند مصدق هم اتکائش به مردم بود و در کودتای ۲۸ مرداد چطور مردم به او بی‌توجهی کردند. انسان اگر نقطه اتکائش به خدا باشد، مردم را هم دست خدا می‌بیند. مردم مهم‌ترین چیز و سرمایه هستند

که توجه خدا به دنبال اراده آنها می آید<sup>۳</sup>، نصرت خدا از طریق آنها می آید اما اصل کار خداست. «فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ (۶۲-الأنفال)» خداست که تو را کافی است و با نصرتش و با مؤمنین کمک می کند.

### چک بی حساب ولی خدا

برگردیم به اصل بحث در نگاه عقلاء «ولی خدا» چک به ظاهر بی حساب، زیاد می کشد اما تجربه نشان داده است که چک های او هیچ وقت برگشت نمی خورد. یکی از بیشترین تلاش های جبهه نفاق هم ایجاد بی اعتمادی به همین چک های «ولی خدا» است. حضرت آقا در همین رابطه می فرمایند:

خدای متعال چقدر وعده کرده است به مؤمنین؛ وعده نصرت، وعده هدایت، وعده تعلیم؛ «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ عَلِيمٌ»، وعده حفظ و صیانت، وعده کمک در امور دنیا؛ این همه خدای متعال به ما وعده کرده. البته این وعده ها مطلق نیست؛ شروطی دارد، شروطش هم خیلی شروط دشواری نیست، از دست ماها برمی آید. دلیلش هم این است که جاهائی که به این شروط عمل کردیم، خدای متعال به ما کمک کرد؛ نمونه اش جنگ تحمیلی. ... آن روزی که جنگ تحمیلی شروع شد، همه ی صاحب نظران، همه ی تحلیلگران، همه ی نخبگان به طور قاطع می گفتند صدام در این جنگ پیروز است

---

<sup>۳</sup> امام اراده خدا را به دنبال متحول شدن مردم می داند پس به دنبال متحول کردن و بیدار کردن مردم می رود: ملت ما بیدار شد، و به برکت اسلام بیدار شد، و خودش را تغییر داد، متحول شد؛ یعنی آن کسی که از یک پاسبان می ترسید مقابل امریکا ایستاد، آن کسی که یک پاسبان وقتی می آمد توی بازارش می گفت ببندید می بستند، بیرق بزنید می زدند، هیچ برای خودشان قائل نبودند که یک چون و چرایی بکنند، ریختند توی خیابانها و گفتند که «مرگ بر این شاه!» این تحول روحی بود. این تحول «ما بِأَنْفُسِكُمْ». «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» تغییر دادید «ما بِأَنْفُسِ» خودتان را؛ یعنی آن حال پذیرش ظلم، متبدل شد به حال عدم پذیرش. یک حال اینکه دیگر زیر بار این ظلم نمی خواهیم برویم. این طور که شد، تأیید کرد خدای تبارک و تعالی.

سخنرانی [در جمع اعضای انجمن اسلامی خبرگزاری پارس (تحول روحی ملت)] صبح ۴ مهر ۱۳۵۸.



و ایران شکست خورده است؛ جز یک عده‌ی معدودی، آن کسانی که به نگاه اسلامی و ایمانی اعتقاد داشتند - نگاه امام به حوادث - آن‌ها نه، آن‌ها در دلشان امیدی بود؛ حالا کم یا زیاد؛ بعضی کورسوی امیدی بود، بعضی نه، دلشان روشن بود.

من این خاطره را بارها نقل کرده‌ام: در روزهای سوم چهارم جنگ بود، توی اتاق جنگ ستاد مشترک، همه جمع بودیم؛ بنده هم بودم، مسئولین کشور؛ رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر - آن وقت رئیس‌جمهور بنی‌صدر بود، نخست‌وزیر هم مرحوم رجائی بود - چند نفری از نمایندگان مجلس و غیره، همه آنجا جمع بودیم، داشتیم بحث می‌کردیم، مشورت می‌کردیم. نظامی‌ها هم بودند. بعد یکی از نظامی‌ها آمد کنار من، گفت: این دوستان توی اتاق دیگر، یک کار خصوصی با شما دارند. من پا شدم رفتم پیش آن‌ها. مرحوم فکوری بود، مرحوم فلاحی بود ... گفتند: ببینید آقا! - یک کاغذی در آوردند. این کاغذ را من عیناً الآن دارم توی یادداشت‌ها نگه داشته‌ام که خط آن برادران عزیز ما بود - هواپیماهای ما این‌هاست؛ مثلاً اف ۵، اف ۴، نمی‌دانم سی ۱۳۰، جی، جی، انواع هواپیماهای نظامیِ ترابری و جنگی؛ هفت هشت ده نوع نوشته بودند. بعد نوشته بودند از این نوع هواپیما، مثلاً ما ده تا آماده‌ی به کار داریم که تا فلان روز آمادگی اش تمام می‌شود. این‌ها قطعه‌های زودتعیض دارند - در هواپیماها قطعه‌هایی هست که در هر بار پرواز یا دو بار پرواز باید عوض بشود - می‌گفتند ما این قطعه‌ها را نداریم.

بنابراین مثلاً تا ظرف پنج روز یا ده روز این نوع هواپیما پایان می‌پذیرد؛ دیگر کانه نداریم. تا دوازده روز این نوع دیگر تمام می‌شود؛ تا چهارده پانزده روز، این نوع دیگر تمام می‌شود. بیشترینش سی ۱۳۰ بود. همین سی صدوسی‌هایی که حالا هم هست که حدود سی روز یا سی و یک روز گفتند که برای این‌ها امکان پرواز وجود دارد. یعنی جمهوری اسلامی بعد از سی و یک روز، مطلقاً وسیله‌ی پرنده‌ی هوایی نظامی - چه

نظامی جنگی، چه نظامی پشتیبانی و ترابری - دیگر نخواهد داشت؛ خلاص! گفتند: آقا! وضع جنگ ما این است؛ شما بروید به امام بگوئید. من هم از شما چه پنهان، توی دلم یک قدری حقیقتاً خالی شد! گفتیم عجب، واقعاً هواپیما نباشد، چه کار کنیم! او دارد با هواپیماهای روسی مرتباً می‌آید. حالا خلبان‌هایش عرضه‌ی خلبان‌های ما را نداشتند، اما حجم کار زیاد بود. همین‌طور پشت سر هم می‌آمدند؛ انواع کلاس‌های گوناگون می‌گذاشتند.

گفتم خیلی خوب. کاغذ را گرفتم، بردم خدمت امام، جماران؛ گفتم: آقا! این آقایان فرماندهان ما هستند و ما داروندار نظامیمان دست این‌هاست.

این‌ها ... می‌گویند ما هواپیماهای جنگیمان تا حد اکثر مثلاً پانزده شانزده روز دیگر دوام دارد و آخرین هواپیمایمان که هواپیمای سی ۱۳۰ است و ترابری است، تا سی روز و سی و سه روز دیگر بیشتر دوام ندارد. بعدش، دیگر ما مطلقاً هواپیما نداریم. امام نگاهی کردند، گفتند - حالا نقل به مضمون می‌کنم - ... این حرف‌ها چیست! شما بگوئید بروند بجنگند، خدا می‌رساند، درست می‌کند، هیچ‌طور نمی‌شود.

منطقاً حرف امام برای من قانع‌کننده نبود؛ چون امام که متخصص هواپیما نبود؛ اما به حقانیت امام و روشنائی دل او و حمایت خدا از او اعتقاد داشتیم، می‌دانستیم که خدای متعال این مرد را برای یک کار بزرگ برانگیخته و او را وانخواهد گذاشت. این را عقیده داشتیم. لذا دلم قرص شد، آمدم به این‌ها - حالا همان روز یا فردایش، یادم نیست - گفتم امام فرمودند که بروید همین‌ها را هرچی می‌توانید تعمیر کنید، درست کنید و اقدام کنید.

همان هواپیماهای اف ۵ و اف ۴ و اف ۱۴ و این‌هایی که قرار بود بعد از پنج شش روز بکلی از کار بیفتند، هنوز دارد تو نیرو هوائی ما کار می‌کند! بیست و نه سال از سال ۵۹ می‌گذرد، هنوز دارند کار می‌کنند! ... مهندسین ما ... توانستند قطعات درست کنند،

خلأها را پر کنند و بعضی از قطعات را علی‌رغم تحریم، به کوری چشم آن تحریم‌کننده‌ها، از راه‌هائی وارد کنند و هواپیماها را سرپا نگه دارند. علاوه بر این‌ها، از آن‌ها یاد بگیرند و دو نوع هواپیمای جنگی خودشان بسازند... این، توکل به خداست؛ این، صدق وعده‌ی خداست.

وقتی خدای متعال با تأکید فراوان و چندجانبه می‌فرماید: «و لینصرنّ الله من ینصره»؛ بی‌گمان، بی‌تردید، حتماً و یقیناً خدای متعال نصرت می‌کند، یاری می‌کند کسانی را که او را، یعنی دین او را یاری کنند - وقتی خدا این را می‌گوید - من و شما هم می‌دانیم که داریم از دین خدا حمایت می‌کنیم، یاری دین خدا می‌کنیم. بنابراین، خاطر جمع باشید که خدا نصرت خواهد کرد.<sup>۴</sup>

واقعیت این است که امام مرحله به مرحله در مسیر انقلاب ایمان و اندیشه جامعه از خواص تا عوام را بالا آورد. حتی کسی مثل حضرت آقا هم به دست مبارک امام تربیت می‌شود، برخی چیزها که در سال‌های آخر جنگ برای بسیاری از رزمندگان ما حل شده بود، در اوایل نهضت و قبل از پیروزی انقلاب حتی برای شخصیت‌های برجسته‌ای چون استاد شهید مطهری نیز حل نشده بود. به طور مثال آیت‌الله ری شهری نقل می‌کنند.

در آن وقت امام تازه به پاریس رفته بودند یا می‌خواستند بروند و در ارتباط با مسائل سیاسی جاری، اعلامیه‌ی تندی علیه رژیم شاه و حمایت آمریکا از او صادر کرده بودند.

استاد در پاسخ این جانب و در تحلیل شرایط جاری فرمود: اعلامیه‌ی امام تند است، این گونه که امام با آمریکا برخورد می‌کند، آمریکا نخواهد گذاشت انقلاب پیروز شود. نفت ایران برای آمریکا مانند آب برای موجود زنده است. آمریکا نمی‌تواند از نفت

<sup>۴</sup> بیانات امام خامنه‌ای - ۱۸ مرداد ۱۳۸۸.

ایران صرف نظر کند، لذا اگر احساس کند با سقوط رژیم شاه، حکومتی در ایران تحقق خواهد یافت که در آن آمریکا هیچ منفعتی ندارد، با تمام توان مانع از سقوط رژیم خواهد شد. از این رو برخوردهای امام باید به گونه‌ای باشد که آمریکا منافع خود را در ایران صددرصد در خطر نبیند.

هر چند مقصود استاد، ضرورت رعایت ملاحظات سیاسی برای تحقق پیروزی انقلاب اسلامی از ناحیه‌ی امام بود، لیکن کاملاً مشهود بود که استاد نمی‌توانست باور کند که راهی را که امام در پیش گرفته است به سقوط شاه و استقرار جمهوری اسلامی، خواهد انجامید؛ از این رو ریشه‌یابی فراگیر شدن نهضت، موفقیت و پیروزی انقلاب اسلامی، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.<sup>۵</sup>

---

<sup>۵</sup> ری‌شهری، محمدمحمدی، خاطره‌ها (جلد اول)، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تابستان ۱۳۸۳ش ص ۷۴